

هدیان گویی یا حقیقت جویی؟

دکتر میترا مقبوله

روایت شده است که وقتی همسر ملانصرالدین در بستر مرگ آخرین دقایق زندگی را طی می‌کرد، با حالی نزار و خسته به ملا و فرزندانش سفارش کرد که یادشان نرود که همسایه دست راستی پنجاه دینار و همسایه دست چپی هفتاد دینار به آنها بدهکار هستند. ملا با خشنودی به فرزندانش گفت: «ببینید مادرتون چه زن نازنینیه! تا دم مرگ هم حواسش آنقدر جمع هست که حق خانواده اش پایمال نشه!» لحظه ای بعد، همسر ملا با همان لحن محتصرانه به ملا و بقیه یادآوری کرد که همسایه روبرویی صد دینار از آنها طلبکار است که باید هرچه زودتر به او بپردازند. ملا بلافاصله رو به فرزندانش کرد و گفت: «خدا مرگم بده! طفلک مادرتون وضعیت خیلی خرابه! داره هذیون می‌گه!» بر همین روال، هرگاه بحث سوژه های حساسی مانند روابط ما یهودیان با غیریهودیان پیش می‌آید، هر جا که سخن به نفع ما نباشد می‌گوییم طرف دارد هذیان می‌گوید!

بار دیگر غول وحشتناک آنتی سمیتیزم در بسیاری از نقاط جهان قد علم کرده و خدا می‌داند که زمانه آستن چه حوادث جانگدازی برای ما یهودیان و بشریت باشد. آیا از من و شما در رویارویی با این هیولای مهیب هیچ کاری ساخته نیست؟ ممکن است بگویید که دشمنی میان «گویییم» و «ایسرائل» را غیریهودیان در طی قرون با تعصبات مذهبی و اعمال و رفتار شنیع شان نسبت به یهودیان موجب گشته اند. اما امیدوارم مرا متهم به هذیان گویی نکنید و تاب تحمل این واقعیت تلخ را داشته باشید: چنانکه چندتن از پژوهشگران برجسته یهودی بر ملا کرده اند، متأسفانه سهم ما یهودیان در این دشمنی دیرینه و فاجعه آفرین کم نبوده و نیست.

روانشاد دکتر ابرامی در کتاب «یهودیت اسیر و یهودیت اصیل» (نسخه انگلیسی)، در فصل شانزدهم این کتاب تحت عنوان «ضد یهودان درمقابل ضد گویییم ها» چنین نگاشته است: «از روزی که بنی اسرائیل دیواری نامرئی میان یهودی‌ها و گویییم ها کشیدند، فاجعه پلید آنتی‌سمیتیزم قوت گرفت... ممکن است قبول این سخن بخصوص برای بنیادگرایان یهود بسیار مشکل باشد، زیرا که با آنچه در پنج کتاب اول تورات آمده است مغایرت دارد...». دکتر ابرامی سپس به بررسی نظرات انسانی و احکام زیبای تورات در قبال چگونگی رفتار درست نسبت به «بیگانگان» و غیریهودیان می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که تغییر اساسی در این راه و روش انسانی حدود ۲۵۰۰ سال پیش در زمان «عزرا» بوجود آمد، و در واقع شروع و توسعه قشرگرایی و دوگانه بینی (یا به عبارت عامیانه: «گویییم و ایسرائل کردن») میان ما یهودیان را باید در طرز فکر و طرز رفتار عزرای کاتب جستجو کنیم.

عزرا از یکسو شدت تحت تأثیر تعصبات یهودی و افکار بیگانه ستیز و نفاق انگیز قشرگرایان زرتشتی قرار گرفته بود و از سوی دیگر دست نشانده سیاست های امپراطوری رو به زوال هخامنشی در ایران بود.

پروفسور فریدمن Friedman در کتاب معروف «چه کسی تورات را نوشته است؟» (Who Wrote the Bible?) نشان داده است که توراتی که به دست ما رسیده است توسط عزرا تدوین و تنظیم شده است. به احتمال قوی اکثر شباهت های غیرقابل انکاری که میان آیین یهود و آیین زرتشتی و قوانین این دو مذهب مشاهده میکنیم، از برکت وجود عزرای کاتب است. بی‌جهت نیست که پیروان این دو آیین بسیار بیشتر از پیروان سایر ادیان اختلاط ناپذیر بوده و از ازدواج با غیریهودی و یا غیرزرتشتی شدت پرهیز می‌کنند. همچنین بی‌جهت نیست که این دو قوم باستانی هردو امروز در زمره کم جمعیت ترین اقوام می‌باشند و متأسفانه در معرض خطر محو و تحلیل نهایی هستند. با وجود آنکه برخی از علمای یهود عزرای کاتب را بخاطر خدماتی که به پایداری یهودیت نموده «موسای دوم» لقب داده اند، اما باید بدانیم که متأسفانه نمونه

هایی از اعمال غیرانسانی عزرا از قبیل جداکردن زنان و مردان یهودی از همسران و فرزندان غیریهودی آنها که شرح آن در تورات (کتاب عزرا، فصل دهم) آمده، حقیقا آدم را متأثر می‌سازد. روانشاد دکتر ابرامی می‌نویسد که در اثر این اقدامات بیگانه ستیز عزرا: «بذرهای آنتی سمیتیزم کاشته شد، و غیریهودیان که هیچ اطلاعی از آموزش های انسانی موسی نداشتند، با یهودیان سرناسازگاری و دشمنی برداشتند... بطورکلی، پس از خرابی بیت همیقداش دوم، تفاوت گذاشتن میان یهودیان و «گوییم ها» یا غیریهودیان روز بروز عمق بیشتری گرفت. کار به آنجا کشید که ربایان یهود اعلام داشتند که حتی بهترین «گوییم ها» سزاوار مرگ و نابودی هستند، و در پاره ای از نیایش ها، یهودیان خداوند را شکر گفتند که آنان را «گوییم» نیافریده است. ... فرمان طلایی تورات که به یهودیان می‌آموزد: هموعت را مانند خودت دوست بدار، در عمل تحقق نیافت. یهودیان «گوییم ها» را دوست نداشته اند و «گوییم ها» از یهودی‌ها نفرت به دل گرفته اند. ... ما همواره از نگرستن به ریشه های آنتی سمیتیزم ابا ابا داریم، اما چه بنگریم و یا ننگریم، وجود این ریشه انکارناپذیر است. اگر قوم برگزیده خودش را از سایر اقوام جدا نمی‌کرد، امکان داشت از مظالم آنتی سمیتیزم جلوگیری شود. ... آیا ما هنوز هم می‌باید در همان آتسفری که ابا و اجدادمان در آن به سر می‌بردند ادامه زندگی بدهیم؟ ... بیایید به خود یادآوری کنیم که خداوند انسان را به شکل خود آفرید... زن و مرد... یهودی و غیریهودی... صرف نظر از نژاد و مذهب... وقتی یهودیان و غیریهودیان حقوق مقدس انسانی همدیگر را نفی می‌کنند، این بی‌حرمتی بزرگی نسبت به خداوند است. تا هنگامی که دیوار جدایی میان دو انسان وجود دارد، آن که این سوی دیوار است نمیتواند دیگری را که در آنسو می‌باشد دوست بدارد.» این سخنان روانشاد دکتر ابرامی نشان می‌دهد که این مرد فرزانه از راه روشن نگری و پژوهش به همان نتیجه ای رسیده بود که پیامبران و کبالیست ها و عرفای راستین یهود در طی قرون متمادی کوشیده اند به ما یهودیان ابلاغ کنند. متأسفانه جواب ما به آنها تاکنون فحاشی و سنگ پراکنی و آزار و اذیت و ترور شخصیت بوده است. انگار ما یهودیان نه این توانایی را داریم که از عرفای خودمان درس عشق بگیریم، نه از تجربیات بسیار تلخ تاریخ مان، و نه از پژوهشگران دلسوزی مانند دکتر ابرامی...

آیا وقتی ما اینچنین در مورد اقوام دیگر از روی دین و مذهب شان قضاوت می‌کنیم، می‌توانیم توقع داشته باشیم که آنها با ما چنین نکنند؟

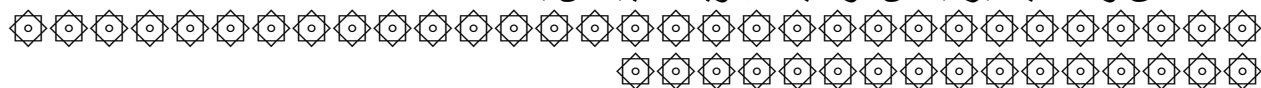
آلبرت اینشتن، یکروز وقتی خیلی دلش از بی‌معرفتی‌ها و بی‌مهری‌های بنی آدم گرفته بود، چنین نوشت: «فرزندان از تجربیات پدر و مادر بهره ای نمی‌برند، و ملت ها از تاریخ درس نمی‌گیرند. به این خاطر است که تجربیات تلخ بارها و بارها تکرار می‌شوند...» (Private Einstein صفحه ۱۴۵). آیا این امکان هست که تجربیات تلخ ما یهودیان در میان اقوام دیگر به این علت تکرار می‌شوند که هنوز درس اصلی مان را، یعنی درس عشق و وحدت را، چنانکه باید و شاید یاد نگرفته ایم؟ هرچند که پرونده قوم ما در مورد رفتار انسانی به مراتب بهتر از پرونده بسیاری از اقوام دیگر است، اما هرچه باشد چون در دانشگاه هستی ما یهودیها در کلاسهای بالاتر و مشکلتری ثبت نام کرده ایم، از ما انتظار بیشتری می‌رود. بیایید بپرسیم سهم من و شما در ادامه این تعصبات دینی و این نفاق و دشمنی و کشت و کشتار میان اقوام و ملل چیست؟ آیا هنوز هم ترجیح می‌دهیم با آن شیطان صفتانی که از این کشمکش ها و تفرقه اندازی ها بهره برداری می‌کنند و از آب گل آلود ماهی می‌گیرند همصدا و همدست باشیم؟ آیا توانایی آن را داریم که بیدار شویم و بکوشیم به ندای عارفان انساندوستی که در طول تاریخ ما را به محبت و بشردوستی و وحدت دعوت نموده و مذهب را در یک جمله: «هموعت را مانند خودت دوست بدار» خلاصه کرده اند، گوش فرا دهیم؟

بجاست که این نوشتار را با نقل قول عاشقانه ای از عارف و الامقام یهودی، «راو کوك» به پایان ببریم: «هستند کسانی که فقط ترانه زندگی خود را زمزمه می‌کنند،... و نیز هستند کسانی که فقط نغمه قوم خود را زمزمه می‌کنند... همچنین هستند کسانی که روحشان به ماورای محدوده قومی گسترش یافته است و ترانه

نسل انسان را زمزمه می‌کنند... و اما هستند کسانی که از این هم فراتر رفته اند و با کل هستی در وحدت بوده و با همه موجودات و کائنات پیوند یافته اند. اینان نغمه هستی را زمزمه می‌کنند... در مورد چنین نغمه ای است که گفته شده که هر کسی حتی اگر پاره ای از آن را بخواند، حیات جاوید خواهد یافت.» (از کتاب Orot Hakodesh صفحه ۴۵۸).

از آتش عشق هر که افروخته نیست
با او سر سوزنی دلم دوخته نیست
گر سوخته دل نه ای، ز ما دور که ما
آتش به دلی ز نیم کو سوخته نیست

نغمه عشق و انسانیت بر لب تان، و حیات جاوید نصیب تان باد.



📖 کتاب «چلچراغ: نوری در شب های تاریک درون» نوشته دکتر میترا مقبوله را می‌توانید از شرکت کتاب ۴۷۲۶-۳۶۷-۸۰۰ اکتیاع نمایید.